

جنگ اسرائیل بر علیه فلسطین

چهارشنبه ۲۷ مرداد ۱۳۸۹ - ۱۸ اوت ۲۰۱۰

مصاحبه با نوام چامسکی

Israeli Occupation Archive

برگردان ناهید جعفرپور

سال های اخیر برای مردم فلسطین بخصوص سال های بسیار وحشتناکی بوده است. بلوکه هائی که اسرائیل در غزه بر قرار نموده است - با وجود شل کردن های کوچک - اما همچنان با پشتیبانی مصر و سکوت تائید آمیز واشنگتن به پیش می رود. حملات اسرائیل به غزه در سال های 2008/2009 وحشتناک ترین واقعه های جدا از هم برای مردم مناطق اشغالی از سال های 1967 - جنگ شش روزه - بوده است. برنامه شهرک ها بی وقفه همچنان ادامه دارد. با حمله به کشتی های آزادی برای غزه این اتحاد وحشتناک به خود ابعادی جدید گرفت.

در اینجا " آرشیو آکوپیشن اسرائیل" با نوام چامسکی در باره وضعیت کنونی و همچنین چشم انداز های آینده مصاحبه ای نموده است:

سؤال: " گولد استونه رپورت" (1)، کشتار موساد در ابوذبی، حمله به کشتی های غزه: تمامی این ها چهره بین المللی اسرائیل را به طور جدی خدجه دار نمود - در اروپا، در ترکیه و در مصر. مناسبات آمریکا/اسرائیل در کجا قرار گرفته است؟ چگونه این وقایع پروژه استراتژیک آمریکای بزرگ در خاورمیانه و نزدیک و و طایف آمریکا در عراق و افغانستان را تحت نفوذ خود قرار داد؟

چامسکی: من حمله به غزه هم به آن اضافه می کنم - کاملاً مستقل از گولد استونه رپورت. مسئله آنچنان وحشتناک و خشونت بار پیش رفت که در مجموعه مردم تغییر نظر اساسی به وجود آورد. در رسانه ها یا درکاست سیاسی از این موضوع هیچ نشانه ای نیست. در هر حال رابطه میان دولت ها تغییر نمود - درست جائی که اصلاً قابل انتظار نبود. واشنگتن حمله به غزه را بشدت پشتیبانی کرد و مستقیماً در آن شرکت نمود. این کاملاً روشن است که این حمله به لحاظ زمانی آنچنان مشخص شده بود که اوباما این جمله ریاکارانه را توانست بگوید: " تنها یک رئیس جمهور وجود دارد. به این خاطر من هیچ حرفی برای زدن ندارم". (بوش در دسامبر 2008 زمانی که حمله به غزه شروع شد انتخابات را باخت اما ظاهراً هنوز رئیس جمهور بود (اشاره مترجم)) و مطمئناً این حمله طبق نقشه خاتمه داده شد بطوری که اوباما در همان لحظه ای که ریاست جمهوری اش را آغاز نمود این موضع را نمایندگی نمود: به جلو نگاه کنیم و گذشته را فراموش نمائیم". یک

موضع بسیار راحت برای شریک جنایت ها .

رسانه ها و مفسرین - تا آنجائی که من اطلاع دارم - از اینکه خود را با دلایل مرکزی جنگ درگیر کنند، خود داری می کنند: موضوع بر سر این نبود که آیا اسرائیل این حق را دارد زمانی که موشک ها پرتاب می شدند از خود دفاع کند، بلکه موضوع بر سر این بود که آیا اسرائیل این حق را دارد با خشونت این کار را کند و مطمئنا موضوع این نبود زیرا که آمریکا و اسرائیل می دانستند که راه ها و ابزار های صلح آمیز وجود دارد اما آنها از قبول این موضوع امتناع نمودند: برای مثال آنها می توانستند پیشنهاد حماس را برای آتش بس مجدد قبول کنند. حماس آتش بس را اجرا کرد با وجود اینکه اسرائیل بخشا از آن پیروی نمود. تنها همین کافی است تا ثابت کنیم که این کار تبهکارانه بود. حوادث دیگر که شما در آغاز از آن نام بردید، در آمریکا به هیچ وجه تاثیری نگذاشت - البته با یک استثنا: در مجامع ارتش آمریکا و سرویس های امنیتی آمریکا شکلی از ناآرامی حکومت می کند. نگرانی از اینکه پشتیبانی از جنایت ها و آکسیون های سری اسرائیل می تواند به آکسیون های نظامی خود آنها زیان برساند.

بروسه ریدل یکی از افراد قدیمی و عالیرتبه سرویس امنیتی آمریکا می گوید: "جنرال داوید پتروئوس فرماندهی خویش را سریعا پس گرفت. همچنین دیگران هم نگرانی خویش را نشان می دهند - سرویس های امنیتی اسرائیل مشکل را خیلی خوب می فهمند. مایر داگان رئیس موساد به دولت اسرائیل اخطار نمود که آنها به همین دلیل روی قشری یخ نازک قرار دارند (منظور اینکه زیر پایشان سست است). این گفته رئیس موساد در واقع هنوز می تواند یک چراغ خطر باشد.

سؤال : دولت اوباما بعد از سخنرانی قاهره رئیس جمهور آمریکا در ماه جون 2009 اعلام یک ابتکار عمل صلح آمیز برای خاورمیانه و نزدیک نمود. شما در باره این مسئله چه فکر می کنید؟ چه می بایست انجام می شد و بر سر آن چه آمد؟ از کدام نقطه نظر این مسئله با سیاست دولت های سابق آمریکا تفاوت دارد؟

چامسکی: در اساس اوباما شرایط " رود می" را از نو مطرح نمود. مثل ممنوعیت گسترش شهرک ها - البته با یک چشمک (سخنگویش به رسانه ها گفت که وی در طرح خواسته ها منظوری کاملا سمبولیک داشته است. وی برخلاف بوش اگر که اسرائیل از این خواسته ها سرپیچی کند، هیچ مجازاتی برای آنها در نظر ندارد".

طبیعتا اسرائیل خواسته ها را رد نمود - حتی چندین بار علنی و یا سرپوشیده - اینکه جرج میتچل را بعنوان واسطه انتخاب نمودند تا حدودی عاقلانه بود. بله با انتخاب وی اوباما همزمان روشن نمود که

وی به طور جدی دنبال یک راه حل سیاسی نیست. از این بابت هم دست های میتچل بسته بود. من در آن زمان در این باره نوشتم (2) و اینجا دیگر تکرار نمی کنم.

سؤال: متحدین عربی آمریکا هنوز هم خود را به روند صلح لیگای عربی متعهد می دانند. آیا یک چنین راه حلی - راه حل دو کشور با توجه به مرزهای 1967 - با منافع آمریکا در منطقه جوردرمی آید؟ اگر بله چه چیزی مانع آمریکا می شود که فشار به اسرائیل نیابد؟ بجای اینکه مرتباً تنها از صلح صحبت کند؟

چامسکی: ابتکار عمل عربی منطق بین المللی قدیمی را تکرار می کند و یک قدم از آن جلو تر می رود. به این صورت که نرمال شدن مناسبات را فرامی خواند. عملاً تمامی جهان این ابتکار عمل را پذیرفت - حتی ایران هم پذیرفت - اینکه آیا با منافع آمریکا خوانائی دارد؟ بستگی به این دارد که منافع آمریکا چگونه تفسیر شود. ما باید در مجموع به این توجه کنیم که منطق "منافع ملی" موضوعی کاملاً عرفانی است. در میان یک ملت برخی علائق وجود دارد که از سوی همه گفته می شود: مثلاً هیچکسی نمی خواهد که توسط بمب اتم کشته شود. اما در بسیاری از تم ها علائق بشدت از هم متفاوت می شوند و با هم فرق دارند. علائق یک مدیر با علائق زنی که اطاق کار آن مدیر را تمیز می کند متفاوت است. علائق جامعه مسیحی های صیهونیست و متحدین آنها با علائق من یا شما بشدت متفاوت است.

به هیچ وجه در این مورد اختلافی نیست که واژه "علائق ملی" بطور گسترده متفاوت از علائق کسانی است که اقتصاد بومی را کنترل می کنند. این مسئله اثبات شده قدمتش به اندازه آدام اسمیت است و از آن زمان تا کنون بعنوان مسئله ای درست ثابت شده است. این آدمها با سیستم احیا شده آمریکا کاملاً راضی اند. چیزی که به رسانه ها ربط پیدا می کند بمانند وال استریت ژورنال است که از عملکردهای اسرائیل بیشتر از همه دفاع می کند. در هر حال این ژورنال به جهان تجارت تعلق دارد. با وجود اینکه یهودی های آمریکائی در مرحله نخست دمکرات ها را انتخاب می کنند و به لحاظ مالی آنان را پشتیبانی می کنند. اما با این وجود جمهوری خواهان زمانی که موضوع توجیح عملکردهای اسرائیل باشد هنوز افراطی تر از دمکرات ها می باشند. جمهوری خواهان به جهان تجارت نزدیک ترند. صنایع هایتچ با نقطه مقابل اسرائیلی اش در رابطه تنگاتنگ قرار دارد و این چنین سرمایه گذاری ها خوش و خرم همچنان جریان می یابند.

برای صنایع نظامی اسرائیل خوشبختی ای دوبرابر است. آنها کالاهای مدرن تسلیحاتی به اسرائیل می فروشند (بشکرانه مالیات پردازان آمریکائی) - مسئله ای که عربستان سعودی و شیخ نشین ها را وادار

می کند تا دریائی از تسلیحات (البته کمتر مدرن) را از آنان بخرند. بدین طریق آنها کمک می کنند تا دلار نفت برای اجناس بنجلشان پرداخته شود و آنها منفعتهشان را ببرند. رابط تنگاتنگ امنیتی تا سال های 50 عقب می رود. آنطور که پیداست در آمریکا نیروهای همپراز آنها وجود ندارد که بتوانند واشنگتن را مجبور نمایند تا در باره این تم به آراء جهانی بپیوندد. جنبشی مردمی وجود دارد که مسائل را طور دیگری می بیند. بله در حال حاضر این جنبش بسیار ضعیف و بسیار کم متحدند که بتوانند توازن قوا را تغییر دهند. از این روی این باید بالا ترین وظیفه ما باشد.

سؤال: فاش شدن اخیر تلاش های ناتانجاهو که به آمریکا حقه بزند و " روند اسلو" را بشکست بکشاند بما نشان داد که به هیچ وجه موضوع بر سر این نیست که وی عشق به روند صلح ندارد بلکه موضوع این است که ناتانجاهو عاشقانه دست به هر کاری میزند تا این روند را متوقف سازد. بنظر شما اسرائیل تا چه حد می تواند مخالف موضع علنی آمریکا حرکت کند؟ و آیا واشنگتن شهادت کافی دارد که آکسیون های بعدی اسرائیل را که هدف دارند جلوی "روند صلح" را بگیرند، متوقف سازد؟

چامسکی: تا کنون نشانه ای از این نیست که واشنگتن خواهان این مسئله باشد و یا اینکه یک نیروی اساسی بتواند آمریکا را وادار کند که روش خود را تغییر دهد.

سؤال: برنامه شهرک سازی ناتانجاهو باعث شد که مقامات اداری فلسطینی مذاکرات خویش را با اسرائیل متوقف نماید. فلسطینی اکنون در وضعیتی اجباری قرار گرفته اند: یعنی اینکه با چیزی کم تر از توقف شهرک سازی ها خود را راضی کرده اند. به این معنی که آنها در حالیکه اسرائیل آینده شان را نابود می سازد اما با این وجود با اسرائیل هنوز مذاکره می کنند. اگر مذاکره با اسرائیلی ها را رد کنند، اسرائیل می تواند خیلی راحت همچنان آینده آنها را از بین ببرد. با توجه به موضع یکدنده ناتانجاهو رهبریت فعلی و یا آتی فلسطین چه کاری باید بکند تا خود را از این وضعیت آزاد کند و جنبش مردم فلسطین چگونه می تواند رهبریتش را به راه درست راهنمائی کند؟

چامسکی: اسرائیل و پشتیباننش آمریکا بی شک برایشان بد نیست اگر که رهبریت فلسطین خود را با مذاکرات بی پایان سرگرم نماید در حالیکه کار استعماری مشخص همچنان ادامه دارد - این همان عملکرد سنتی صیهونیسیم از صد ها سال پیش است.

بله برای رهبریت فلسطین گزینه دیگری باقی می ماند و تا درجه ای مشخص این گزینه را آنها می پذیرند: آنها شهرک های یهودی نشین را

بایکوت می کنند. آنها در تظاهرات های مسالمت آمیز بلین شیخ جراح و دیگر مکان ها شرکت می کنند. آنها نقشه می کشند و می سازند (حتی اگر در حصار شماره ۳ که تحت کنترل کامل اسرائیل است) و برنامه های دیگر.....

آنها مجددا هر آنچه که ساخته بودند و اسرائیل منهدم نموده است، می سازند. آنها در مقابل برنامه ای که برای تکه تکه کردن نوار غربی و غزه توسط آمریکا/اسرائیل از زمان اسلو به وجود آمده است، خواهند ایستاد. آنها درباره امکانات متفاوت فکر می کنند که چگونه بتوانند فراکسیون های با هم دشمن را مجددا دور یک میز بنشانند. آنها مورد خویش را به صحنه بین المللی می کشانند و قبل از همه این کار را در آمریکا می کنند. زیرا که آمریکائی ها تا زمان نامشخص همچنان نقش تعیین کننده را بازی می کنند.

این آخرین نکته ما را در اینجا یعنی در آمریکا به سمت یک سؤال تعیین کننده می کشاند. این نه حق و نه وظیفه ماست که به رهبریت فلسطین درس بدهیم که چه باید بکند. این مسئله را خود فلسطینی ها باید در باره اش تصمیم بگیرند. از سوی دیگر مطمئنا در مسئولیت ما قرار دارد که در این باره تعیین تکلیف کنیم که ما چه باید بکنیم. این خیلی مهم است. که افکار عمومی آمریکائی را مطلع ساخت و سازماندهی کرد و نیروهای مردمی را توسعه داد. برای اینکه آنها قوی تر از تنها تصویر های تبلیغاتی بشوند. تصویرهایی که هر سیاستمدار آمریکائی بتواند بساز خودش برقصاند تا بدان وسیله حقوق فلسطینی ها را مدفون نماید. شعاع وظایف ما گسترده است. مثال های کوچک ذکر شده در بالا این گستردگی را نشان می دهند. این بحث ها در میان مردم آمریکا مطرح نشده و آنها برای آن تفاهم نشان نداده اند. تنها در جمع های کوچک برای آن تفاهم نشان داده شده است. حتی این تز بیهوده و غلط که گویا آمریکائی ها " واسطه ای درستکار" هستند که مایوسانه تلاش می کنند دو جریان مقابل هم را روی یک میز بکشانند، هر روزه (از سوی رسانه ها و...) منتشر و تبلیغ می شود - و کاملا هیچکس به آن اعتراض نمی کند.

بجای آن آمریکائی ها تعریف و تمجید می کنند که آنها " صحبت های نزدیک کننده" میان ناتانجاها و عباس براه انداخته اند. ما برنامه میتن را فراموش کرده ایم که در واقع قرار بود که یک مقام مستقل " صحبت های نزدیک کننده" میان آمریکا و بقیه جهان را در جریان بیاندازد - در باره تم " حقایق مقدماتی" که برای آمریکا و بخش بزرگ غرب عملا قابل فهم نیست - . دقیقا همین در باره برخی از تم های خاص هم صادق است. تصور کنید تنها همین حمله به غزه، خیلی کم آدم هائی هستند که این را درک می کنند که موضوع بر سر یک حمله

آمریکائی/اسرائیلی است. بعلاوه یک حقیقت بسیار بسیار مهم در این رابطه برای هیچکس قابل قبول نیست: در مرحله نخست موضوع بر سر حمله و یا بر سر تک تک جنایت های در فاصله این عملیات نظامی نیست. موضوع بر سر این است که کسانی این حق را بخود می دهند که خشونت بکار برند. همانطور که گفته شد واقعیت این است حق نداشتند خشونت بکار بگیرند. عملا تمامی تفسیرها دور این نکته محوری دایره ای می بندند. حتی بررسی های سازمان های حقوق بشری هم عملا به آمریکا/اسرائیل جواز می دهند. نقد ها تنها محدود می شوند به پاورقی این جنایت بزرگ.

از این زاویه و ازروایای دیگر وظایف بزرگی برای انجام دادن وجود دارد: اگر که ما بخواهیم سیاست آمریکا تغییر کند باید اطلاعات و سازماندهی را جدی بگیریم. باید آکسیونهایی که روی اهداف کوتاه مدت متمرکزند. مثل از بین بردن مقر های خشونت بار و تبهکارانه درغزه و یا خراب کردن دیوار جدائی نامشروع و...

نیروهای نظامی اسرائیلی باید به جایی کشانده شوند که از بلندی های گولان و از نوار غربی و همچنین از بیت المقدس گسترش داده شده که بطور نامشروع اشغال شده بیرون بروند. سپس به احتمال قوی بسیاری از شهرک نشینان یهودی و همه آنها ئی که بطور نامشروع با کمک سرمایه گذاری های بسیار زیاد در بیت المقدس شرقی و بیت المقدس گسترش داده شده مستقر گشته اند، بیرون خواهند رفت. همانطوری که اسرائیل در سال 1967 اقرار نمود. طبیعتا به هرگونه ساخت شهرک ها و دیگر فعالیت ها در مناطق اشغالی خاتمه داده خواهد شد. جنبش مردمی در آمریکا باید روی این مسئله کار کند که آمریکا خود را از تمامی این فعالیت های تبهکارانه بیرون بکشد. چیزی که در اساس به مفهوم توقف معنی می دهد. این شدنی است. البته تنها زمانی که یک برنامه عمومی شکل بگیرد که بسیار بیشتر از آنچه که امروز شاهدش هستیم پیش روی کند. این وظیفه در مقایسه با وظایفی که جنبش مردم در گذشته غالبا با نوعی پیروزی انجام داده است، اصلا مشکل نیست. در اساس موضوع این است که متحدا روی این مسئله تاکید کنیم که ما باید طبق قوانین خودمان و قوانین بین المللی عمل نمائیم.

در بیانیه استقلال آمریکا آمده است: "ما می پذیریم که به عقاید انسانی با احترام متناسب آن برخورد شود". این بند بیانیه به هیچ وجه یک شهادت رادیکال نیست. شهادتی که نتوان به افکار عمومی رساند. حتی اگر که به اندازه کافی تلاش شده باشد. هنوز مسائل دیگری وجود دارند که باید برای آن تلاش کرد. یکی از این مسائل شرایط تاسف آور آوارگان فلسطینی است. بیشتر از همه آوارگان

فلسطینی در لبنان، این شرایط را تغییر دادن مسئله ای عاجل است. البته در این مسئله ما فضای عمل زیادی نداریم، درهرحال وظایف کوتاه مدت ما کم نیستند.

سؤال: شما در باره تلاش های کنونی برای خاتمه دادن به اشغال نظامی چگونه فکر می کنید - در آمریکا و در سطوح بین المللی؟ در باره بایکوت و تحریم ها علیه اسرائیل نظر شما چیست؟ موضع شما در باره بایکوت و تحریم اسرائیل در تضاد با برخی از فعالان ضد اشغال بود. آیا در این فاصله نظر شما تغییر نموده است؟ آیا این بایکوت و تحریم بیشتر برای اروپاست و آمریکاست؟ انسانی که ضد اشغال هستند باید چه استراتژی ها و تاکتیک هایی را بر علیه اشغال نظامی دنبال نمایند؟

چامسکی: به عقیده من مهمترین وظایف همان وظایفی هستند که در بالا به آن اشاره نمودم. این مسئله هم در باره اروپا و هم آمریکا صادق است. دراروپا هم هنوز جمع هایی هستند که تصوراتی غیر واقعی دارند. برای رسیدن به این اهداف تاکتیک ها و استراتژی های بسیاری وجود دارد. که می توان در اشکال متفاوت " آکسیون های مستقیم" بیان شوند. به این آکسیون های مستقیم می توان بایکوت و تحریم هم اضافه نمود. اما اینها هنوز بخشی از گزینه های ممکن می باشند. من تنها یکی از این گزینه ها را نام می برم: تظاهرات در مراکز اصلی کنسرن ها - از همه مهمتر کنسرن هایی که در کشورهای بسیاری عملکرد دارند. این گونه آکسیون ها بر خا موثر بوده اند. امکانات بسیاری وجود دارد که در طی سال ها فعالیت آزمایش شده اند.

آنچه که به " ب د س" یعنی بایکوت و تحریم اسرائیل بر می گردد در این باره موضع من از زمانی که فعال هستم تغییری نکرده است. من یادم نمی آید که تا کنون من به این نظریه حمله کرده باشم. - البته از موارد مشخص باید گذشت. مواردی که ناروشن بودند و قابل فهم نبودند - تحریم و بایکوت تنها یک تاکتیک است درست بمانند سایر تاکتیک ها موضوعی اعتقادی نیست بلکه تنها یکی از تاکتیک های بیشمارست و دقیقا درست بمانند تمامی تاکتیک های دیگر باید در اینجا معیار ها و ضوابط آن را شناخت بخصوص اگر که این بایکوت و تحریم در شرایط خاص به اجرا در آید. معیار تعیین کننده در واقع پیامدهای مورد انتظار برای قربانی است. کسانی که در فعالیت های ضد جنگ در رابطه با جنگ هندوچین درگیر بودند - بطور جدی درگیر - بخاطر می آورند که ویتنامی ها بشدت بر علیه تاکتیک وترمن حرکت نمودند. این تاکتیک قابل فهم بود زمانی که آدم آن کارهای وحشتناک را می دید. اما مطمئنا تاکتیک غلطی بود. زیرا که این تاکتیک پشتیبانی از ترور دولتی را به شیوه ای قابل صورتقویت نمود.

ویتنامی ها به تاکتیک های غیر خشونتی دست یازیدند. از جمله این تاکتیک ها باعث شد تا افکار عمومی روشن شود و اپوزیسیون های مردمی بر علیه جنگ قوی بشوند.

برای آنها این مهم نبود که آیا تظاهرکنندگان از اینکه کاری کرده اند احساس خوبی داشتند. درست همینطور هم باز تکرار می شود اگرکه موضوع بر سر بایکوت و تحریم باشد.

برخی از تلاش های برای تغییر بشدت سازنده بودند. آنها به روشنگری افکار عمومی کمک نمودند - و این باید همواره در مرحله نخست باشد - و هزینه شرکت در جنایت های اخیر خاورمیانه را بالا ببرد. مثال خوب در این باره بایکوت اجناس از شهرک های یهودی نشین است و یا بایکوت کنسرن های آمریکائی که در خدمت اشغال قرار دارند. آکسیون هایی از این نوع باعث هزینه هایی می شوند و کمک می کنند تا انسانها در اینجا در محل مطلع بشوند. این باعث می شود که انسانها برخیزند و این هدف باید هدف نخست باشد؛ ما (آمریکا) نقش مهمی را در این جنایت ها بازی می کنیم. این آن چیزی است که ما باید روی آن تاثیر بگذاریم. البته خوب این است که بسیار جلوتر برویم. این چنین می توانیم برای مثال فراخوان سازمان عفو بین الملل را امضا کنیم که خواهان این است که همه کمک های نظامی برای اسرائیل حذف گردند. زیرا که بگفته این سازمان این کمک ها بر خلاف حقوق و قوانین بین المللی و حقوق و قوانین امریکا است. متأسفانه ابتکار عمل های دیگری که بسیار بد فرموله شده اند هم وجود دارند. ابتکار عمل هایی که هم اکنون تندرویان در دستشان با آن بازی می کنند. طبیعتاً آنها از یک چنین ابتکارهایی استقبال می کنند. بار دیگر می گویم: مثال های بسیاری وجود دارد. که می توان اجرا نمود. تجربیات بسیاری هم وجود دارند که حداقل باید قادر باشیم از این تجربیات درس بگیریم و بفهمیم که چرا پیامد ها اینقدر متفاوت خواهند بود.

اگر می خواهیم تاکتیکی را اجرا کنیم باید کاملاً دقیق آنرا امتحان کنیم. برخی اوقات این مسئله بعنوان " فقدان منطق " نامیده می شود. این اشتباهی سخت و دادن آوانس به تندروان است - که از خشونت و فشار پشتیبانی نمود. تصمیمات تاکتیکی تاثیرات مستقیم بر انسانها دارند. تاکتیکی را مورد آزمایش قرار دادن غالباً وظیفه ای سخت و دشوار است. انسانهای عاقل بر خا می توانند تصمیمات متفاوت بگیرند. این منطق که تاکتیک ها را چک کنیم که آیا به قربانی ها کمک می کند و یا رد تاکتیک هایی که به قربانی ها ضرر می زند اصلاً نباید موردی برای دعوا باشد. آنهم دقیقاً میان انسانهایی که مسئله شان فلسطینی هاست. و اینکه انسانها می توانند برخی موارد بر سر موضوعی که نظرات متفاوت دارند، به توافق برسند هم نباید موردی

برای دعوا باشد. موضوع بر سر این است که به هدف مشترک رسید و به قربانیان کمک نمود.

سؤال: در خاتمه فلسطینی های در نوار اشغالی غربی و نوار غزه چه چشم اندازهای دارند؟

چامسکی: یکی از چشم اندازها را در بالا در باره اش صحبت کردم. (عقب نشینی نیروهای نظامی از مناطق اشغالی، خاتمه دادن به بلوکه کردن غزه و عدم تلاش برای جدانمودن غزه از نوار غربی و ...). احتمالاً این خود تعبیری از منطق بین المللی - راه حل دو کشور - است. شاید با در نظر گرفتن آن مسئله که در سال 2001 در تابای مصر رخ داد (اسرائیل مذاکرات را در تابا قبل از پایان ترک نمود). و یا با در نظر گرفتن پیمان سال 2003 ژنو که تقریباً از سوی تمامی جهان مورد استقبال قرار گرفت. اما از سوی اسرائیل رد شد و آمریکا با آن بی اعتنائی برخورد نمود.

در باره بدیل راه حل دوکشور زیاد بحث می شود. این شکل تغییر می گوید: " کلید مناطق اشغالی را به اسرائیل تحویل بدهید و سپس جنبش برای حقوق شهروندی و جنبش ضد نژاد پرستی در تمامی فلسطین را استارت بزنید. اما هیچ دلیلی وجود ندارد که باور کنیم آمریکا یا اسرائیل اصولاً این کلید را تحویل بگیرند. آنها بدیل های خود را دارند. یعنی اینکه همچنان با پشتیبانی آمریکا برنامه اش را به پیش برد. برنامه ای که می گوید: هر چیزی که در مناطق اشغالی ارزش دارد با خود برد و فلسطینی ها را بلوک ها تاریک و خیس و بد به جای گذاشت. در اساس برنامه همان برنامه شارون است:

Olmert-"Konvergenz"- (Plan) 2006

دقیقاً سال ها قبل اشخاصی از صنایع اسرائیلی این پند را داده بودند که قدمهای سیاسی باید کاملاً در خدمت رفتن از سیاست استعماری و رسیدن به سیاست نواستعماری باشد.

تا به امروز اسرائیل بیش از 40% نوار غربی را قصب نموده است و نوار غربی را از غزه ایزوله کرده است. در تمامی این عملکردها آمریکا به لحاظ نظامی و اقتصادی و ایدئولوژی و دیپلماسی برای اسرائیل پشتیبانی تعیین کننده بوده است.

توضیح مترجم:

اطلاعات در باره جنبش زیر زمینی رادیکال ویترومن در آمریکا اواخر سال های 69 و اوائل سال های 70 را در آدرس زیر بگیرید:

<http://de.wikipedia.org/wiki/weathermen>

لینک 1 تا 3 را در اصل مقاله که انگلیسی است ببینید
آدرس مقاله اصلی به انگلیسی:

?l: Israel's War Against Palestine – Now What

برگردان به آلمانی:
Andrea Noll